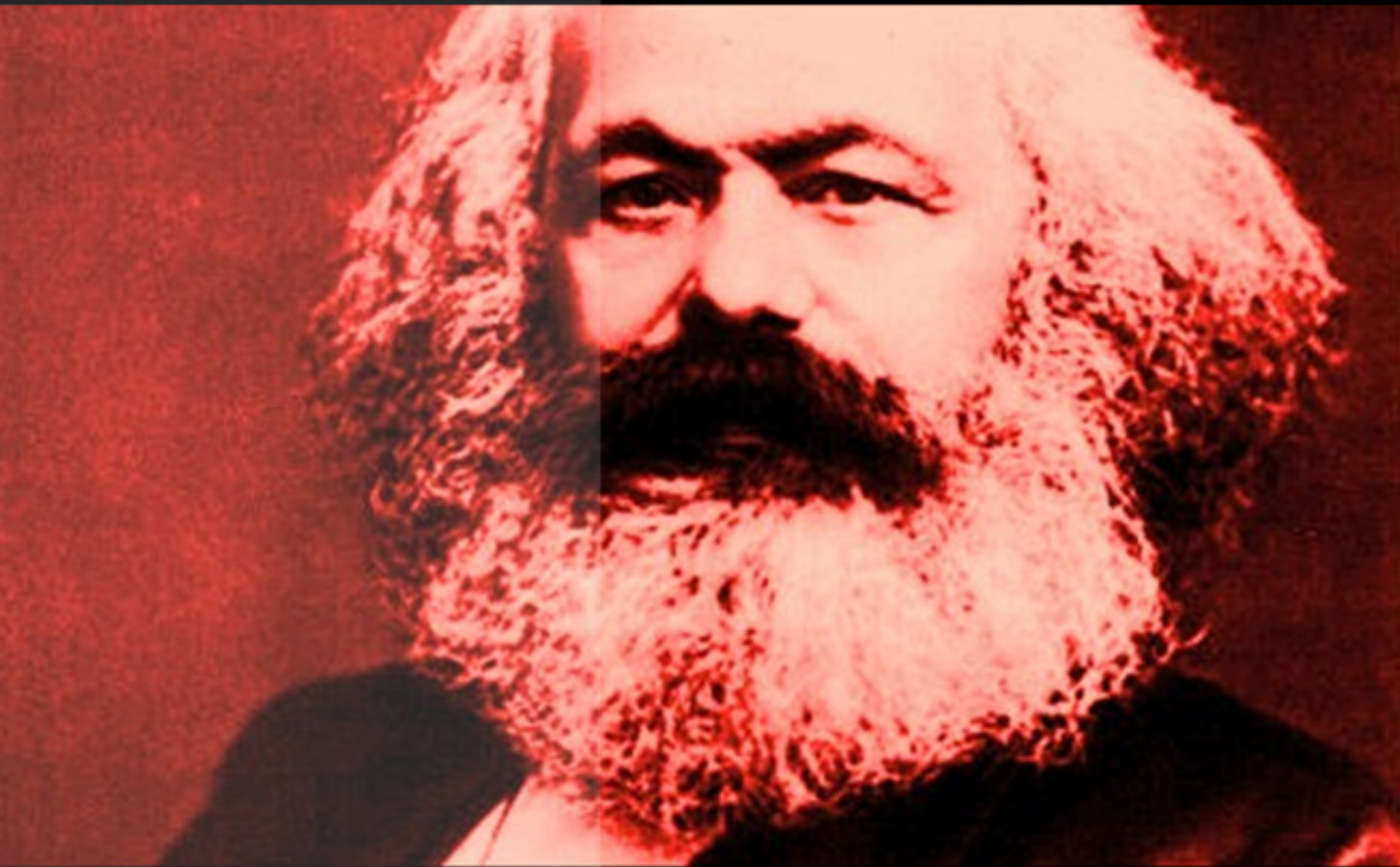


معرفی «احیای مارکسیستی»



Marxist Revival

۱	..... مسأله اتحاد کمونیست ها: سخنی با نیروهای «چپ» و «کمونیست»
۲	..... آلترناتیو سازان بی آلترناتیو
۷	..... دعوت به شرکت و همکاری در برگزاری سمینار «احیای مارکسیستی» در شهر آخن
۹	..... دعوت به همکاری مارکسیست های انقلابی با پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی»
۱۱	..... در دفاع از پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی»
۱۶	..... معرفی پروژه احیای مارکسیستی
۲۰	..... آغاز به کار «احیای مارکسیستی»

## مسأله اتحاد کمونیست‌ها: سخنی با نیروهای «چپ» و «کمونیست»

اتحاد نیروهای کمونیستی سال‌هاست که به یکی از مسائل محوری فعالان «چپ» و «کمونیست» مبدل شده، با این حال اما شیوه رسیدن به این اتحاد اصولی همواره مورد مشاجره بوده است. تابستان سال پیش، بیست و پنج مورد از «احزاب و سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست»، نشست در شهر کلن آلمان برگزار کردند\*. این نشست نهایتاً حول محور «سرنگونی انقلابی» رژیم و پذیرش «سوسیالیسم» به توافق رسید. در وهله نخست باید تأکید شود که بدون ارزیابی و جمع بندی تجارب و شکست‌های نهادهایی مانند «اتحاد چپ کارگری» و ده‌ها مورد مشابه دیگر از تجمع فعالان «چپ» و «کمونیست» که ظرف سه دهه گذشته ایجاد و سپس منحل شده‌اند، دست زدن به ساخت نهادی مشابه، اقدامی نادرست و غیراصولی است. بازسازی نهادی مشابه، بدون ارزیابی و گرفتن درس‌های ضروری از گذشته، در بهترین حالت غیر مسئولانه و در بدترین حالت یک خودفروبی است. نیروهایی که خود را کمونیست خطاب می‌کنند، باید از اشتباهات گذشته خود درس بگیرند، و پیشنهاد جدیدی را در بستر این ارزیابی، ارائه و اجرا کنند. از این گذشته، علت بنیادین این اتحاد، باید از سوی همه سازمان‌های ذینفع با صراحت و علناً اعلام شود. انگیزه ایجاد یک اتحاد در وضعیت کنونی، چیزی جز وجود بحران فعالان «چپ» و «کمونیست» و سازمان‌های آن‌ها نیست. اگر این امر بدیهی- یعنی پذیرش وجود بحران- اعلام نگردد، هیچ افقی برای این اتحادها نمی‌توان ترسیم کرد. مضاف بر این، اتحاد فعالان «چپ» و «کمونیست» حول محور «سرنگونی انقلابی» رژیم و پذیرش «سوسیالیسم»، زمانی واقعی است که بر سر این دو موضوع توافق وجود داشته باشد. این توافق هم باید محصول بحث‌های طولانی و شفاف پیش از توافق باشد. مگر می‌شود عده‌ای دور هم

جمع شوند و بر سر دو نکته‌ای که سال‌ها مورد مشاجره بوده است، «اتحاد» کنند؟ مگر در دوره پیش از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، کمونیست‌ها با طرفداران خمینی بر محور سرنگونی رژیم شاه توافق نکردند؟ و مگر بهای این گونه اتحاد‌ها بر سر «سرنگونی انقلابی» را با کشته شدن هزارها تن از خود فعالان کمونیست به دست همان متحدان سابقشان در راه سرنگونی رژیم شاه نپرداختند؟ آیا از این واقعه نباید درسی بگیریم؟ بنابراین توافق بر سرنگونی انقلابی نظام سرمایه‌داری و طرح رژیمی که جایگزین آن می‌شود، یعنی نظام شورایی، به هم پیوند خورده‌اند. اتحاد کمونیست‌ها باید شامل این دو شعار باشد، و این وجه تمایز دیدگاه سرنگونی از زوایه مارکسیسم انقلابی با سایر جریان‌هاست. بدیهی است که بر سر مفهوم نظام شورایی هم اختلافاتی عمیق در بین همین سازمان‌های شرکت‌کننده در این تجمع وجود دارد. بخش کثیری از این ۲۵ سازمان، که احزاب «کمونیست» و «کارگری» خود را ساخته‌اند، خواهان به دست گرفتن قدرت به نیابت از کارگران هستند. مگر می‌شود با سازمان‌های قیم مآبی اتحاد صورت گیرد که کوچکترین احترامی برای خلاقیت فردی و ابتکار عمل جمعی کارگران قائل نیستند و اعتقاد بنیادی کارل مارکس را مبنی بر «رهایی طبقه کارگر، به دست خود کارگران» مردود اعلام می‌کنند؟ ثانیاً مگر در سه دهه گذشته، در مورد مفهوم «سوسیالیسم» بحث مشترک و روشنی میان کمونیست‌ها بوده است که اکنون بر سر آن اتحاد صورت گیرد؟ عده‌ای از همین دوستان شرکت‌کننده می‌خواهند یک روزه پس از سرنگونی رژیم، سوسیالیسم را بسازند. برخی دیگر به درستی بر این باورند که سوسیالیسم تنها پس از سپری شدن دوره پرتب و تاب و نسبتاً طولانی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، تحت دولت ویژه‌ای به نام دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، و آن هم تنها در مقیاس جهانی و نه ملی، نهایتاً تحقق می‌یابد. بدیهی است که این دیدگاه‌ها از اساس با یک دیگر

## آلترناتیو سازان بی آلترناتیو

علیرضا بیانی

در روزهای ۲۲ تا ۲۴ ژوئن بین "احزاب و سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست" نشست در شهر کلن آلمان برگزار شد. در اطلاعیه پایانی این نشست نوشته شد:

"نشست با علم به تفاوت های نگرشی و سیاسی، بر اشتراکات و بر همکاری های مشترک در اوضاع خظیر کنونی تأکید کرد".

### اوضاع خظیر کنونی و انگیزه نیروهای نشست

بدیهی است تشخیص اشتراکات برای همکاری های مشترک در "اوضاع خظیر کنونی" نقطه تفاوت اعضای این نشست نیست، بلکه تشخیص این اوضاع، نقطه اشتراک آن هاست؛ اما با این وصف، این خود "اوضاع خظیر کنونی" و ویژگی های آن است که توضیح داده نمی شود. به هر روی این اوضاع هرچه هست، دلیلی بر جمع شدن نیروهای مختلفی از گرایشات گوناگون به دور هم است. این باید اوضاعی جدیدی باشد که توانسته است بر این نیروها، برای تبادل نظر بر سر حل مسائل آن فشار بیاورد و اغلب آن ها را برای چندمین بار در کنار هم بنشانند.

مرکزی ترین خصلت اوضاع جدید می بایست بحران جهانی نظام سرمایه داری به طور کلی و بحران نظام جمهوری اسلامی به طور اخص باشد که به این نیروهای "کمونیست و چپ" انگیزه داده است تا به دور هم جمع شوند. در نتیجه این گونه به نظر می رسد که "اوضاع خظیر کنونی" عبارت از بحرانی است که علاوه بر همه تبعات آن، همچنین عاملی شده که عده ای از "نیروهای چپ و کمونیست" نیز به حل بحران خویش، دست کم بحران پراکندگی خویش، فکر کنند و برای این منظور به دور هم جمع شوند.

اتفاق نظر ندارند. پیشنهاد ما برای تدارک یک اتحاد پایدار و درازمدت، نمی تواند اتحاد فوری بر سر سرنگونی و سوسیالیسم باشد. به اعتقاد ما، ایجاد یک «اتحاد عمل ویژه» بر اساس مؤلفه های سوسیالیسم مارکسیستی می تواند اولین گام در این راستا باشد. ما مخالف ایجاد اتحادهای کاذبی هستیم که بر اساس رقابت با گرایش های اپوزیسیون راست، صورت می گیرد. در مقابل، ما پیشنهاد پروژه «احیای مارکسیستی» را طرح می کنیم که بر اساس چهار مؤلفه روشن عمومی کمونیستی استوار است. پذیرش این مؤلفه ها همراه با تقبل انجام فعالیت ها در سطح بین المللی در اتحاد با متحدان بین المللی مان، در حمایت از کارگران ایران، تنها راه ایجاد یک اتحاد پایدار کمونیستی است.

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۲ مرداد ۱۳۹۲

\*\*\*

\* در این جا شما را به نقدی که یکی از رفقای گرایش مارکسیست های انقلابی ایران، رفیق علیرضا بیانی، در مورد نشست اتحاد نیروهای «چپ و کمونیست» نوشته بود، رجوع می دهیم.

<http://militaant.com/?p=1230>

که بیانگر پاسخ جنبشی باشد که آن‌ها خود را به آن متعلق و نماینده آن می‌دانند. در واقع نیمی از "اوضاع خطر کنونی"، بحران درونی نیروهای مدعی چپ و کمونیستی است؛ و متأسفانه در این وضعیت آن‌چه که مطرح نمی‌گردد، این است که جریانات وارد شده به این نشست هرکدام حامل بحران عمیق درونی خود هستند که در غیر این صورت نیازی به این نشست نمی‌داشتند و بقیه جریانات "چپ و کمونیست" را مانند همه عمر خود به زیر پرچمشان دعوت می‌کردند.

این اشکال زمانی می‌تواند به طور اصولی حل گردد که طرفین نشست نه تنها آشکارا و رو به جنبش آن را مطرح و به آن اعتراف کنند، بلکه نقطه محوری نشست خود را نه در مفاهیم گنگ اوضاع خطر کنونی، که حل بحران درونی نیروهای کمونیستی بدانند. غیر از این هرچه باشد نشستی به منظور یافتن پاسخ به مسائل اوضاع خطر کنونی نخواهد بود، بلکه ترس از هم‌پاشی در این اوضاع و بی‌عملی هرکدام از آن‌ها نسبت به آن‌چه که خود وعده عملی شدنش را می‌داده‌اند، و مشخصاً پنهان کردن این بی‌عملی در پوشش مجموعه‌ای بزرگ‌تر خواهد بود.

در اطلاعیه پایانی این نشست آمده است:

"نشست اعلام کرد که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر‌آغازی برای یک تلاش مشترک وسیع‌تر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری‌ها و تبادل نظر تلقی می‌کنیم."

وقتی احزاب بورژوایی با یکدیگر ائتلاف می‌کنند که قصد ساختن دولت مورد نظرشان را داشته باشند، اما در در مقابل آن‌ها، گروه‌ها و حزب‌های کمونیست زمانی در کنار یکدیگر می‌نشینند که قصد پیدا کردن پاسخی برای "شرایط خطر" داشته باشند. در این نشست که می‌بایست چیزی متفاوت با احزاب بورژوایی باشد، یک تناقض فرعی به چشم می‌

## راه حل بحران درونی چپ

فرق حل بحران نظام سرمایه‌داری با حل بحران نیروهای "چپ و کمونیست" یقیناً باید در عمل آگاهانه و با برنامه حل بحران در نیروهای "چپ و کمونیست" باشد؛ حال باید دید آیا نقطه عظیمت نیروهای "چپ و کمونیست" واقعا فائق آمدن بر بحران درونی خویش است یا خیر.

در این رابطه، اولین و مهم‌ترین علامت صحت و سلامت عمل آگاهانه و مارکسیستی، اعتراف رو به جنبش از سوی تک‌تک نیروهای شکل‌دهنده این نشست مبنی بر وجود چنین بحرانی در درون خود است. بدون بیان آشکار و شفاف وجود بحران درونی در میان همه اعضای شکل‌دهنده این نشست، نه تنها ابتکار نشست مشترک آن‌ها عملی آگاهانه محسوب نمی‌گردد، بلکه با پنهان کردن آن‌ها تناقضات خود را عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌کنند.

موضوعی که باید برای همه اعضای این نشست و همه اعضای گرایشات بیرون از این نشست، روشن و مسجل باشد این است که هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی قادر به انجام هیچ‌یک از کارها و برنامه‌هایی که خود برای خود تعریف کرده‌اند نیستند؛ که اگر چنین نبود، هیچ‌کدام نیازمند نشستن به دور هم برای پیدا کردن راهی جهت پاسخ به مسائل مهم در "اوضاع خطر کنونی" نمی‌بودند و هرکدام از آن‌ها مانند عملکرد تاکونوی شان، پاسخ مستقل خود را به این اوضاع می‌دادند.

در میان این جمع فقط چهار "حزب کمونیستی" وجود دارد که دو حزب از میان آن‌ها "حزب کمونیست ایران" است. به این معنی که گویا طبقه کارگر ایران دو "حزب کمونیست" خود را به این نشست فرستاده است تا پاسخی برای اوضاع خطر کنونی بیابد! این در حالیست که "احزاب کمونیستی" دیگری هنوز به این جمع نپیوسته‌اند. کاملاً پیداست که این احزاب تاکنون نتوانسته‌اند هرکدام به تنهایی به مسائل مهم در اوضاع خطر کنونی پاسخی دهند

و آن‌ها را در شرایط ساختن بدیلی در مقابل اپوزسیون راست قرار داده است. اگر چنین نباشد، یعنی اگر نیاز به اتحاد نیروهای چپ از ضرورت نیازهای جنبش انقلابی و ارتقای مبارزه طبقاتی بر ضد سرمایه داری موجود شروع شود، در این صورت باید از قبل تکلیف و چشم انداز این اتحاد روشن گردد. در نتیجه این سؤال اساسی طرح می‌گردد که این اتحاد به منظور یکی شدن همه نیروهای پراکنده "چپ و کمونیست" در یک تشکیلات واحد است؛ یا ضمن پذیرش و به رسمیت شناختن یکدیگر، به منظور اتحاد عمل ویژه به حول اهداف از قبل تعیین شده ای است؟ هر دو حالت دارای نقایص اساسی است و بی توجهی به این موضوع، نه اتحاد و همبستگی، که تنها عملی فرمالیستی خواهد بود.

در اطلاعیه پایانی نشست همچنین آمده است:

"۲- سازماندهی اقدامات سیاسی معین برای تقویت این روند.

نشست تأکید کرد که در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش می‌کند. هدف نشست و تبادل نظرها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه حل‌های رفرمیستی و ارتجاعی آن است." (تأکیدات از ما)

**آلترناتیو سوسیالیستی به چه معناست؟**

اعضای این نشست در شرایطی آلترناتیو سوسیالیستی را عنوان می‌کنند که اغلب در کل حیات سیاسی خود چند خط راجع به مفهوم سوسیالیسم مورد نظرشات توضیح نداده اند. مفهوم مارکسیستی سوسیالیسم، قبل از آن که بخواد مبنای تعیین مسیر نیروهای "چپ و کمونیست" در "اوضاع خطیر کنونی" باشد، محور اصولی برای اتحاد نیروهای مارکسیست انقلابی در یک تشکیلات واحد انقلابی است. چطور ممکن است جریانات

خورد و آن این است که احزاب و جریانات "چپ" ابتدا باید یکدیگر را به رسمیت بشناسند تا بتوانند "سرآغازی برای یک تلاش مشترک وسیع تر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی" و قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر باشند؛ و این در حالیست که یک حزب کمونیست زمانی می‌تواند از ادعای حزبی خود دفاع کند که توانسته باشد سایر جریانات را به پذیرش خود به عنوان یک حزب متقاعد کرده باشد، که در این صورت سایر جریانات نیازی به نشست مشترک نخواهند داشت، بلکه می‌بایست به آن حزب بپیوندند. اما در این نشست موضوع برعکس است. ظاهراً احزاب موجود در این نشست پذیرفته اند که طبقه کارگر به تعداد بیش از یک حزب کمونیست به عنوان رهبر خود نیازمند است و احتمالاً به همین دلیل آن‌ها از پیوستن به یکدیگر امتناع می‌کنند و در عوض به دنبال نقطه اشتراکی می‌گردند تا لابد با یکدیگر "اتحاد عمل" ایجاد کنند؟

**تدارک اتحاد برای چه آلترناتیوی؟**

این نشست باید دست کم برای خود روشن کند که مقصودش از نشست مشترک، ایجاد تشکیلاتی مشترک به عنوان بدیل آلترناتیوهای راست موجود است یا هدف اتحاد عمل به حول اهداف از قبل تعریف شده. روشن شدن این وضعیت می‌تواند آغازی برای مرزبندی با روش ائتلاف احزاب بورژوازی باشد. چنان چه این چشم انداز برای اعضای درون این نشست روشن نباشد، نمی‌توان آن را مانند عمل مشابه در سال‌های پیش جدی گرفت.

این نوع اتحادها البته می‌تواند با انگیزه مقابله با آلترناتیوسازی راست‌ها و در تقابل با آن‌ها ساخته شود، اما مشکل اصلی اش این خواهد شد که هویت خود را از جنبشی که مدعی است به آن تعلق دارد کسب نمی‌کند؛ بلکه از مخالفت خود با آلترناتیو راست هویت می‌گیرد. به این معنا که این جنبش رو به اعتلای طبقه کارگر نیست که این نیروها را وادار می‌کند با یکدیگر متحد شوند، بلکه تقلاها و تلاش‌های جناح راست است که این نیروها را نگران کرده

کارگری" نقداً در این نشست حضور دارند. آیا حزب رنجبران یا راه کارگر و یا حزب کمونیست ایران برنامه تقابل با راه حل های رفرمیستی دارند؟ اگر چنین است آن ها اصلاً چه دلیلی دارند که در تشکلات جداگانه متشکل باشند و تاکنون با یکدیگر در یک تشکیلات واحد متشکل نشده اند! اختلاف اساسی آن ها بر سر چه بوده که پس از این همه سال دوری تشکیلاتی از یکدیگر اکنون با اشتراکات از قبل مفروض پیرامون موضوع آلترناتیو سوسیالیستی و تقابل با راه حل های رفرمیستی، تازه به فکر اتحاد در بین خود افتاده اند! چگونه گرایش مائوئیستی و استالینیستی با برنامه های منشویکی خود اکنون قادر شده اند در تقابل با راه حل های رفرمیستی در جهت یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران فعالیت مشترک سازمان دهند!

### شرکت کنندگان نشست، نمایندگان کدام طبقه اجتماعی هستند؟

این احزاب، نماینده چه بخشی از کارگران ایران هستند. چه بخشی از برنامه شان مورد تأیید کارگران پیشرو و یا بخشی از آن قرار گرفته است؟ آن ها از "مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران" صحبت می کنند؛ مسیر سوسیالیستی، بخش مهمی از یک برنامه انقلابی است؛ و نیروهای کمونیست، پیشروان این مسیر هستند؛ اما این نشست به دور یک برنامه انقلابی با هدف متحد کردن کارگران پیشرو نبوده است، پس هدف از این نشست در واقع چیست؟ آیا این اتحاد عمل "چپ و کمونیست" است؟

اگر منظور از این نشست ایجاد یک بدیل یا آلترناتیو در مقابل اپوزسیون راست است، اگر این اتحاد عملی بین نیروهای "چپ و کمونیست" برای مقابله با تهدیدات امپریالیزم، و همچنین در مقابل راه حل های رفرمیستی و ارتجاعی است، پس چرا باید دامنه آن تنها به حضور کمونیست ها محدود شود. نیروهای دیگر غیر مارکسیست نیز هستند که در تقابل با امپریالیزم و جمهوری اسلامی قرار می گیرند. مانند آنارشویست ها و سندیکالیست ها و آنارکو

مدعی مارکسیسم بتوانند اتحاد هایی در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران ایجاد کنند، بدون آن که دست کم برای خودشان روشن باشد این آلترناتیو سوسیالیستی دارای چه مفهومی است. چگونه اعضا و احزاب متفاوت در این نشست بدون کم ترین مباحثات در مورد سوسیالیسم و مفهوم آن در بین خود، اکنون به دور هم جمع شده اند تا مسیر آن را کشف کنند. مثلاً مسیر "دنیای بهتر" حزب اتحاد کمونیسم کارگری با انقلاب دمکراتیک حزب کمونیست "م ل م" چه ربطی به آلترناتیو سوسیالیستی دارد! آیا آلترناتیو سوسیالیستی گرایش مائوئیستی در این نشست با آلترناتیو سوسیالیستی کومله و یا حزب کمونیست کارگری و راه کارگر یکی است؟ آیا اساساً همه اعضا و احزاب حاضر در این نشست تکالیف انقلاب آتی را تکالیفی سوسیالیستی می دانند که برای پیدا کردن راه آن نشست مشترک تدارک دیده اند؟ در نتیجه با توجه به برداشت های مختلف اعضای درون این نشست از مفهوم و تکالیف انقلاب آتی در ایران، تعیین آلترناتیو سوسیالیستی و جستجوی راهی برای آن نه تنها گنگ و ناروشن و متناقض است، بلکه تنها ژستی برای جور شدن پازل "دست چپی" در مقابل پازل گرایشات راست ارزیابی می شود.

### تقابل با راه حل های رفرمیستی یعنی چه؟

آیا رفرمیسم پدیده ای تنها خارج از جریانات چپ و نزد اصلاح طلبان و سلطنت طلبان و طرفداران حمله نظامی امپریالیست ها است؟ این نشست در کدام یک از مباحثات قبلی خود توانسته است تشخیص دهد که جریانات شرکت کننده در آن، هرکدام قبلاً درست و حسابی تکلیفشان را با رفرمیزم و راه حل های آن را حل کرده اند و سپس وارد این نشست شده اند.

رفرمیزم یعنی سازش طبقاتی. این مفهوم بیش از هرچیز در برگیرنده گرایشاتی در درون جنبش کارگری و در درون خود به اصطلاح کمونیست ها (حتی اگر برخی عناصر و موضع گیری های رادیکال هم داشته باشند) است که تعداد قابل توجهی از آن ها، نظیر "راه کارگر" یا "حزب کمونیست

نیروهای "چپ و کمونیست" در هنگامی که خود این نیروها یا به آن واقف نیستند و یا آن را بیان نمی کنند و این بحران را مضاعف می سازند. در نتیجه هر نشستی بین این نیروها به منظور اتحاد نیروهای "چپ و کمونیست" نمی تواند از جنبه انتزاعی و کاریکاتوری خود خارج شود، مگر آن که همه نیروهای شرکت کننده در آن پذیرفته باشند که به دلیل بحران درونی خود و عدم پاسخگویی به آن چه همواره خود ادعا کرده اند و به منظور ایجاد یک قطب سوسیالیستی در پیوند با جنبش کارگری به طور اعم و پیشروان کمونیست این جنبش به طور اخص، آمادگی هر تحولی در خود، از جمله انحلال خود به نفع ایجاد این قطب سوسیالیستی را دارند. در این صورت است که تازه کار با اتحاد عمل ویژه به منظور ساختن این قطب آغاز می شود. هدف اتحاد عمل ویژه کمونیستی کمک به شکل گیری نطفه های حزب پیشتر انقلابی در ایران در پیوند با شکل گیری یک بین الملل انقلابی به طور همزمان است. نشستی که به این منظور برگزار می شود نه برای التیام وجدان های دردمند، بلکه برای پیشبرد مباحثات پایه ای و اصول مارکسیزم انقلابی، از جمله مفهوم سوسیالیسم، مفهوم انقلاب و تکالیف انقلاب آتی، مفهوم دوران گذار، مفهوم دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر و دمکراسی کارگری و غیره است. "شرایط خطیر کنونی" عبارت است از مارکسیزمی که زیر آوار انواع انحرافات مدفون گشته، و نیروهای مدعی آن هر کدام جداگانه، حامل این انحرافات به درون نشستی هستند که تصور می کنند ربطی به جنبش انقلابی دارد. در "شرایط خطیر کنونی" نشست نیروهای مارکسیست انقلابی به منظور احیای مارکسیزم خواهد بود و نه استتار آن.

تاریخ: ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲

[ardeshir.poorsani@gmail.com](mailto:ardeshir.poorsani@gmail.com)

سندیکالیست ها و ... این نیروها مادام که خود اعلام کنند در مقابل امپریالیزم و ارتجاع درونی هستند، منطقاً باید بتوانند در این نشست شرکت داشته باشند. در نتیجه نشستی به منظور فوق، بدون فراخوان به همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم جمهوری اسلامی عملی قیم مآبانه و فرقه ای محسوب می شود.

### اتحاد عمل ویژه

اگر این یک اتحاد عمل ویژه برخی از سازمان های سیاسی "کمونیست" باشد، سؤال این است: برنامه عملی این عده چیست؟ چه فعالیت یا بحث و تبادل نظری برای پیشبرد کارهایشان طرح و اعلام کرده اند؛ یا در آینده می خواهند چه کنند؟

نشست نیروهای "چپ و کمونیست" نه می تواند یک اتحاد عمل کلی بین نیروهای عمومی مخالف دخالت گری های امپریالیزم "در اوضاع خطیر کنونی" باشد و نه اتحاد عمل ویژه نیروهای کمونیستی به منظور ایجاد بلوک سوسیالیستی. در نتیجه این نشست انعکاس تنها بخشی از ضعف های تلنبار شده سی و سه ساله فرقه گرایی و قیم مآبی است. این نشست حتی قادر به بیان دردهای موجود نیست، چه رسد به آن که بخواهد دردی را دوا کند.

### جمع بندی

نشست نیروهای "چپ و کمونیست" نه به دلیل فائق آمدن بر بحران موجود "چپ"، بلکه انعکاس این بحران است. اوضاع خطیر کنونی عبارت است از بحران سرمایه داری جهانی به طور اعم؛ و بحران عمیق سرمایه داری ایران به طور اخص، رشد مبارزات ضد سرمایه داری و عدم رهبری انقلابی برای ارتقای این مبارزات به سطح آگاهی سوسیالیستی. عدم تشکل یابی کارگری به طور اعم و عدم تشکیلات حزبی پیشروان کمونیست طبقه کارگر به طور اخص. نبود آلترناتیو انقلابی در شرایط سستی کامل بنیاد نظام سرمایه داری. بحران درونی



کارگری)، به طور اخص تشکیلات انقلاب سوسیالیستی است برای پایان دادن به نظام سرمایه داری، یا به بیان دیگر، حزب انقلاب جهانی. در حال حاضر عموماً فضای مساعدتری برای توسعه شرایط ذهنی انقلاب، یعنی آگاهی انقلابی و سازمانیابی طبقه کارگر، وجود دارد. به دنبال سقوط اتحاد شوروی، گروه های وابسته به سرمایه های کلان و حکومت های بورژوایی، موفق به ایجاد جوئی نامساعد- به ویژه از نظر ایدئولوژیک- در تقابل با جنبش کارگری شدند. هرچند پیامدهای این عقب‌نشینی، هنوز به طور کامل محو نشده، اما حملات این نظام بورژوایی بحران‌زده علیه ابتدایی ترین حقوق اجتماعی طبقه کارگر، به ایجاد خشم و نفرت توده های کارگر نسبت به نظم موجود انجامیده و تا حدود زیادی آن جو خصمانه و تبلیغات ایدئولوژیک ضد مارکسیستی دیروز را خنثی کرده است. امروز این یک حقیقت روشن و غیرقابل انکار است که بحران سیاسی- اقتصادی -اجتماعی نظام سرمایه داری جهانی، به خیزش ها و طغیان هایی انفجاری منجر شده و این امر خود به تغییراتی جدی در روحیه طبقاتی در سطح جهان- چه از نقطه نظر بورژوازی و چه پرولتاریا- انجامیده است. روشن است که این پروسه تاریخی، بورژوازی را از ترس انقلاب های نوین، به سمت واکنش تمام‌وکمال می کشاند و به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها، فعالیت های فاشیستی، نژادپرستانه و گرایش های ارتجاعی و واپس‌گرا رو به گسترش بوده اند. درس هایی که از سرتاسر ادوار تاریخی و به بهای شکست های خونین بسیاری کسب شده اند، نشان می دهند که دوره های بحران سرمایه داری، به تنهایی برای ایجاد و حفظ دستاوردهای انقلابی در جنبش پرولتری کفایت نمی کنند. تعمیق بحران سرمایه داری در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، تنها می تواند به بلوغ شرایط عینی مبارزه انقلابی طبقه کارگر یاری رساند. در اهمیت این عامل کوچک‌ترین تردیدی نیست، اما این موضوع به

## دعوت به شرکت و همکاری در برگزاری سمینار «احیای مارکسیستی» در شهر آخن



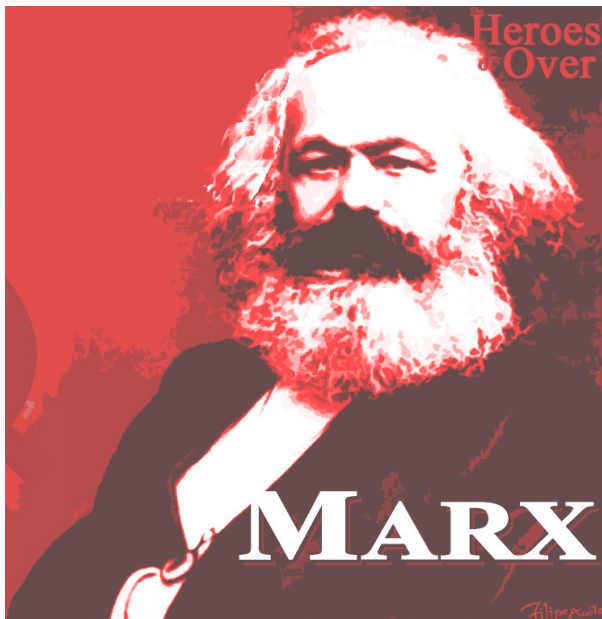
طبقه کارگر همیشه و در هر سطحی از مبارزه خود علیه نظام سرمایه داری، به سازماندهی نیازمند است، و تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر بارها به اثبات رسانده است که این مبارزه، خصلتی بین المللی دارد و مستلزم تلاش هایی در سطح جهانی است. واضح است که رهایی توده های کارگر از نفرین سرمایه داری و جامعه طبقاتی، وجود چشم اندازی بین المللی از مبارزه و سازمانیابی را می طلبد که به سنت های فکری ناسیونالیستی محدود نباشد. این حقیقت تاریخی از همان دوره مارکس و انگلس، به عنوان نخستین کسانی که به تحلیل علمی از قوانین مهم جاری مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری پرداختند، آغاز گردیده و تاکنون نیز تکامل یافته است. در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری در یکی از عمیق ترین بحران های تاریخی خود- آن هم نه فقط در حوزه اقتصاد، که همین طور در حوزه های سیاست، فلسفه و ایدئولوژی- فرورفته است، جنبه بین المللی مبارزه انقلابی و تلاش برای ایجاد یک سازمان بین المللی با در نظر داشتن همین جنبه، بیش از پیش اهمیت یافته است. البته به دلیل ابهاماتی که طی سالیان گذشته به وجود آمده، ناگزیر باید از همان ابتدا روشن کنیم که در این جا مقصود از سازمان بین المللی طبقه کارگر (یا انترناسیونال

نیروهای مترقی چپ است؛ ما فعالان پروژه احیای مارکسیستی برای بحث و تبادل نظر با سایر گرایش ها قصد برگزاری سمیناری در شهر آخن را داریم. بدین وسیله از همه افراد مستقل، سازمان ها و احزاب اپوزیسیون چپ و کارگری و مارکسیستی که خواهان شرکت و سازماندهی این سمینار هستند، دعوت می کنیم که در این راستا با هم هماهنگی های لازم را جهت برگزاری این سمینار انجام دهیم؛ این سمینار تنها زمانی به نتایج مطلوب دست خواهد یافت که همه دوستان و رفقای که خواهان برون رفت از بحران کنونی نیروهای چپ و انقلابی هستند، با هم این اقدام را انجام دهند. به امید همکاری همه دوستان و رفقا جهت سازماندهی و شرکت در این سمینار.

همکاران پروژه احیای مارکسیستی

دهم مردادماه ۱۳۹۲

(اول اوت ۲۰۱۳)



تنهایی برای دست یافتن به جهش هایی روبه جلو در مبارزه انقلابی کافی نیست. مبارزه علیه سرمایه داری تنها زمانی می تواند موفقیت آمیز باشد که شرایط ذهنی انقلاب به موازات بلوغ شرایط عینی انقلاب پیش برود. پیشرفت در شرایط ذهنی انقلاب، نمی تواند محصول مستقیم و بلاواسطه شورش های خودانگیخته در جنبش های توده ای، آن طور که امروز در سراسر جهانی نظاره می کنیم، باشد. ارتقای سطح آگاهی انقلابی و سازمانیابی طبقه کارگر تنها می تواند محصول فعالیت سازمانی مصمم، جدی و بابرنامه در درون طبقه کارگر و بر پایه بخش پیشتاز این طبقه باشد. برای تقویت عوامل مثبت و خنثی نمودن عوامل منفی در این مسیر، باید شرایط فعلی را از این زاویه نیز مورد بررسی قرار دهیم. در شرایط کنونی، ما شاهد صدور فراخوان های متعددی از سوی محافل و گروه های مختلف برای سازماندهی در مسیر این هدف بوده ایم، ولی وقتی بحث به نوع سازمان و سبک کار سازمانی مورد نیاز می رسد، آن گاه می بینیم که تمامی این محافل و گروه ها کم و بیش به نوعی سردرگمی دچارند. از سوی دیگر، شمار کسانی که به شکلی کلی بر نیاز طبقه کارگر به مبارزه و سازماندهی در سطح بین المللی پافشاری دارند، رو به رشد است. اما هنوز بسیار اندک اند کسانی که برای رفع این نیاز، به این سؤال های مشخصی پاسخ می دهند که: «چه باید کرد» و «چگونه». بنابراین موضوع تدارک برای بین الملل کارگری از سوی بسیاری از نیروهای چپ به آینده ای نامعلوم، که عملاً معنایی جز «هرگز» و «هیچ وقت» ندارد، موکول می شود و در بهترین حالت، در سطح ادعا باقی می ماند.

یکی از ارکان مهم پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی»، ادامه تلاش های گذشته برای ایجاد اتحاد اصولی میان گرایش های مارکسیستی انقلابی در سطح جهان بر حول موازین انقلابی و یک پلاتفرم، ضمن اتحاد عمل گسترده و ویژه با سایر

برای انجام این وظیفه، تمامی رفقای سوسیالیستی که با ۴ مؤلفه عمومی زیر توافق داشته باشند، به همکاری با پروژه بین‌المللی «احیای مارکسیستی»<sup>\*</sup> دعوت می‌شوند که «گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران» نیز بخشی از آن است:

مؤلفه اول: سوسیالیزم مارکسیستی، یک علم است. نه یک آرمان، نه یک مدل، ایدئولوژی جامد یا الگوی پیش‌ساخته برای تحمیل به یک جامعه از بالا. سوسیالیزم مارکسیستی مانند هر علم دیگری از تحلیل مشخص از واقعیت موجود حرکت می‌کند و پویا است. سوسیالیزم مارکسیستی متکی بر برنامه‌ای برای تغییر و دگرگونی جامعه سرمایه‌داری است. سوسیالیزم مارکسیستی، از پراتیک زنده و نقد انتقادی-انقلابی توده‌های تحت ستم به جامعه‌شان آغاز و برنامه‌ای برای تغییر جامعه موجود و استقرار جامعه نوین، تدوین می‌کند. سوسیالیزم مارکسیستی در واقع علم شناخت و تغییر جامعه سرمایه‌داری است. علمی است که برای از میان برداشتن وجه تولید سرمایه‌داری و جایگزینی آن با وجه تولید نوین سوسیالیستی در راستای به وجود آوردن رفاه اجتماعی برای تمام مردم جهان (در فرماسیون سوسیالیستی، طبقه اجتماعی و در نتیجه دولت از میان رفته، با محور قانون ارزش، کالا جای خود را به ارزش مصرف و فراورده‌های کار می‌دهد، مالکیت بر ابزار تولید جامعه خصلت اجتماعی و جمعی یافته، نظارت بر امور جامعه دمکراتیک و از سوی مردم است).

مؤلفه دوم: سوسیالیزم مارکسیستی مرتبط به جنبش کارگری است و از پایین صورت می‌گیرد. «نخبگان» و «تئورسین»‌های پر مدعای روشنفکر و بی ارتباط به جنبش کارگری را به رسمیت نمی‌شناسد. نخبه‌گرایی را محکوم می‌کند. روشنفکرانی که گمان می‌کنند می‌توانند به جای توده‌های زحمتکش تصمیم بگیرند و نقش آموزگار را ایفا

## دعوت به همکاری مارکسیست‌های انقلابی با پروژه بین‌المللی «احیای مارکسیستی»

امروز در شرایطی که سرمایه‌داری جهانی به بدترین بحران در تمامی وجوه خود-چه ایدئولوژیک و چه اقتصادی و اجتماعی- در غلته، و به دنبال آن اعتراضات ژرفی علیه این وضع موجود در مقیاس جهانی به راه افتاده است، در شرایطی که وضعیت عینی برای یک انقلاب اجتماعی به دست طبقه کارگر جهانی مهیاست، شاهدیم که چگونه به دلیل نبود رهبری انقلابی، این وضعیت در تحلیل نهایی به سمت حفظ و نجات نظام سرمایه‌داری منحرف می‌شود.

این وضعیت بیش و پیش از هر چیز بی اعتبار بودن تمامی جریاناتی را نشان می‌دهد که با یدک کشیدن پسوند‌های «مارکسیست» و «سوسیالیست» در چنین بزنگاه‌هایی غایب هستند و بعضاً حتی خود به مانعی در برابر جنبش انقلابی طبقه کارگر مبدل گردیده‌اند. بنابراین امروز بیش از هر زمان دیگری وظیفه تمامی مارکسیست‌های انقلابی، «احیای مارکسیزم» است، یعنی نجات دادن آن از زیر آوار انحرافات بسیاری که بر سینه آن سنگینی می‌کند.

ما در ابتدا موظفیم که وجه تمایز خود را با تمامی جریان‌های خرده‌بورژوازی رادیکال، استالینیست، مائوئیست، چریکی، سوسیالیست تخیلی، و دیگر انحرافات بی شمار موجود در درون جنبش سوسیالیستی نشان دهیم، آلترناتیوی واقعی برای نسل جوان در سطح بین‌المللی ارائه کنیم، و از تشدید بحران موجود (بحران اعتبار سوسیالیزم) با راه اندازی «پروژه»‌های بی اساس و غیر مارکسیستی و خرده کاری، بپرهیزیم. هدف ما در واقع، در راستای دخالتگری در جنبش کارگری و تدارک انقلاب آتی، بازگشت به نظریات خود کارل مارکس است.

مقصود مارکس از دولت «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا»، اعمال «دیکتاتوری» (به مفهوم تحریف شده کنونی آن، یعنی استبداد) بر کل جامعه نیست، منظور او داشتن «حق وتو» در جامعه است، نه اعمال استبداد. یعنی آن واژه به مفهوم اعمال عالی ترین دموکراسی است که تاریخ به خود دیده است. بر خلاف دموکراسی بورژوایی که همانا دیکتاتوری و اعمال اراده اقلیتی است بر اکثریت مردم زحمتکش، اعمال دموکراسی کارگری (دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) تنها شکلی از حکومت است که می تواند حقوق همه مردم حتی مخالفان خود را تحقق بخشد. اما، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری و دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، دولت کارگری نوین (حکومت شورایی)، در مقابل تدارک و قصد بازگشت نظام سرمایه داری توسط یک اقلیت کوچک از جامعه و دستگاه سرکوبش (مانند پلیس و شبکه اطلاعاتی آن)، ایستادگی می کند و قاطعانه از حقوق به دست آمده از سوی اکثریت جامعه دفاع می کند و اجازه بازگشت سرمایه داری و دستگاه سرکوبگر را نخواهد داد.

مؤلفه چهارم: سوسیالیسم مارکسیستی رادیکال و انقلابی است. خود-رهایی کارگران را از چارچوب قانونی فراتر می برد. اعتقاد به درهم شکستن ماشین دولت سرمایه داری دارد. مبارزه سیاسی را در خیابان ها، اعتصابات و انقلابات جستجو می کند و نه در اتاق های در بسته تجمعات روشنفکری بی ارتباط به جنبش های زنده ضد سرمایه داری. آن ها برای تسخیر قدرت و سازمان دهی اعتصاب عمومی و مسلح کردن توده ها برای قیام توده ای و سرنگونی دولت سرمایه داری، تدارک می بینند.

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

مرداد ۱۳۹۲

کنند، بدون آن که خود آموزش ببینند، مردود می شمارد. مارکسیسم اصیل اعتقاد بنیادی به اصل خود-رهایی کارگران دارد. مارکس به درستی می گوید «رهایی طبقه کارگر، باید به دست خود کارگران تحقق یابد». مارکسیسم به خلافت فردی کارگران و تمام جامعه احترام می گذارد. سوسیالیسم مارکسیستی، اساس تمایز را جایگاه طبقاتی می داند، نه اختلاف در ملیت، زبان، نژاد، باور دینی و غیره. مارکسیسم واقعی، اعتقاد به ورود آگاهی سوسیالیستی از خارج جنبش کارگری، از سوی عده ای روشنفکر به درون طبقه کارگر، ندارد. درست بر خلاف این برداشت رایج در درون چپ سنتی، مارکسیسم اعتقاد دارد که آگاهی سوسیالیستی در درون خود طبقه کارگر به وجود می آید و رهبران عملی خود کارگران، رهبران واقعی آن ها هستند و نه ناجیان پر مدعایی که کوچکترین ارتباطی با جنبش کارگری ندارند و صرفاً خود را قیم کارگران می دانند.

مؤلفه سوم: سوسیالیسم مارکسیستی کاملاً دموکراتیک است. به شکل های مستقل کارگری و حقوق دموکراتیک برای همه مردم اعتقاد دارد. به حق گرایش و حق ابراز نظر برای تمام مردم جامعه پایبند است. مارکسیسم اصیل معتقد است که امر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، بدون رعایت و اجرای دموکراسی ای به مراتب عالی تر از دموکراسی صوری بورژوایی، عملی نیست. یعنی دموکراسی سیاسی، ادغام با دموکراسی اقتصادی (دست یافتن به برابری سیاسی و اقتصادی برای کل جامعه). آزادی بیان و مطبوعات و حقوق دموکراتیک شامل حال همه مردم خواهد بود و نه صرفاً حزب، عده ای معدود و یا طبقه ای خاص. سوسیالیسم مارکسیستی خواهان هیچ گونه برخورد از بالا و تبعیض با توسل به زور و «دیکتاتوری» بر جامعه نیست. مفهوم «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» نزد مارکس، از سوی بورژوازی و خرده بورژوازی، و به ویژه استالینیست ها دستخوش تحریف شده است.

انقلابی و تلاش برای ایجاد یک سازمان بین‌المللی با توجه به این جنبه، بیش از پیش اهمیت یافته است.

البته به دلیل ابهاماتی که طی سالیان گذشته به وجود آمده، ناگزیر باید از همان ابتدا روشن کنیم که در این جا مقصود از سازمان بین‌المللی طبقه کارگر (یا انترناسیونال کارگری)، سازمان انقلاب سوسیالیستی است برای پایان دادن به نظام سرمایه داری، یا به بیان دیگر، **حزب انقلاب جهانی**.

در حال حاضر عموماً فضای مساعدتری برای توسعه شرایط ذهنی انقلاب، یعنی آگاهی انقلابی و سازمان طبقه کارگر، وجود دارد. به دنبال سقوط اتحاد شوروی، گروه‌های وابسته به سرمایه‌های کلان و حکومت‌های بورژوازی، موفق به ایجاد جوی نامساعد- به ویژه از نظر ایدئولوژیک- برای جنبش کارگری شدند. پیامدهای این عقب‌نشینی، هنوز به طور کامل محو نشده است. اما حملات این نظام بورژوازی بحران‌زده علیه ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی طبقه کارگر، به ایجاد خشم و نفرت توده‌های کارگر نسبت به نظم موجود انجامیده و تا حدود زیادی آن جو خصمانه و تبلیغات ایدئولوژیک ضد مارکسیستی دیروز را خنثی کرده است. امروز این یک حقیقت روشن و غیرقابل انکار است که بحران سیاسی- اقتصادی- اجتماعی نظام سرمایه داری جهانی، به خیزش‌ها و طغیان‌هایی انفجاری منجر شده و این امر خود به تغییراتی جدی در روحیه طبقاتی در سطح جهان- چه از نقطه نظر بورژوازی و چه پرولتاریا- انجامیده است. روشن است که این پروسه تاریخی، بورژوازی را از ترس انقلاب‌های نوین، به سمت واکنش تمام‌وکمال می‌کشاند و به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها، فعالیت‌های فاشیستی، نژادپرستانه و گرایش‌های ارتجاعی و واپس‌گرا رو به گسترش بوده‌اند.

درس‌هایی که از سرتاسر تاریخ و به بهای شکست‌های خونین بسیاری کسب شده‌اند، نشان می‌دهند که

## در دفاع از پروژه بین‌المللی «احیای مارکسیستی»

کیوان نوفرستی

با گذشت تقریباً یک سال از شروع فعالیت‌های «احیای مارکسیستی»<sup>\*</sup>، و پیشرفت نسبی کمی و کیفی آن، جا دارد تا باری دیگر و این بار به طور دقیق‌تر، علل و اهداف این فعالیت و ضرورت عینی پشت آن را که تماماً با مبارزه در شرایط کنونی ایران و جهان پیوند خورده است، بازگو کنم. به همین جهت، در این جا تلاش می‌کنم تا به طور فهرستوار، به مهم‌ترین اهداف و وظایفی که پروژه بین‌المللی «احیای مارکسیستی» در واکنش به چالش‌های پیش روی مارکسیست‌های انقلابی در برهه کنونی برای خود در نظر گرفته است، اشاره کنم.

۱

طبقه کارگر همواره و در هر سطحی از مبارزه خود علیه نظام سرمایه داری، به سازماندهی نیازمند است.

تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر بارها اثبات کرده است که این مبارزه، خصالتی بین‌المللی دارد و مستلزم تلاش‌هایی در سطح جهانی است. واضح است که رهایی توده‌های کارگر از نفرین سرمایه داری و جامعه طبقاتی، وجود چشم‌اندازی بین‌المللی از مبارزه و سازمان را ضروری می‌کند که به سنت‌های فکری ناسیونالیستی محدود نباشد. این حقیقت تاریخی از دوره مارکس و انگلس، به عنوان نخستین کسانی که قوانین مهم مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری را به طور علمی مورد تحلیل قرار دارند، آغاز گردیده و تکامل یافته است. در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری در یکی از عمیق‌ترین بحران‌های تاریخی خود- آن هم نه فقط در حوزه اقتصاد، که همین طور در حوزه‌های سیاست و ایدئولوژی- فرورفته است، جنبه بین‌المللی مبارزه

حالت، در سطح ادعا باقی می ماند. یکی از ارکان مهم پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی»، ادامه تلاش های گذشته برای ایجاد اتحاد اصولی میان گرایش های مارکسیستی انقلابی در سطح جهان بر حول موازین انقلابی و یک پلاتفرم، ضمن اتحاد عمل گسترده و ویژه با سایر نیروهای چپ، است.<sup>(۱)</sup>

## ۲

یکی از موضوعات مهم دیگری که در پیوند با گفته پیشین قرار دارد، شرایط خاص جامعه ایران به طور اعم و طبقه کارگر و نیروهای مارکسیست آن به طور اخص است. سه سال پیش، جامعه دستخوش التهابات و ناآرامی های وسیع اجتماعی بود. ولی با وجود شرایط مناسب عینی- چه به لحاظ وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی، و چه به لحاظ جو ملتهب سیاسی- طبقه کارگر ایران از این فرصت به دست آمده، برای حضور مستقل در عرصه مبارزات و به دست گرفتن رهبری اعتراضات و کانالیزه کردن آن در مسیر سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم، استفاده چندانی نکرد. این انفعال در شرایط حساس و بحرانی اجتماعی، در تحلیل نهایی یک دلیل داشت و آن نبود حزب طبقه کارگر بود. به علاوه رویدادهای چند سال گذشته به خوبی نشان داد که هیچ یک از جریان های چپ، به خصوص آن طیفی که حزب خودساخته خود را به عنوان حزب کارگران تبلیغ و دیگران را دعوت به پذیرش و عضویت در آن می کردند، از نفوذ و توان تأثیرگذاری قابل ملاحظه بر رویدادهای جامعه برخوردار نبودند. با این همه، وضعیت اقتصادی- اجتماعی- سیاسی نظام سرمایه داری عقب مانده و استبدادی ایران با شتاب هرچه بیشتر به سوی سقوط و فروپاشی می رود، و بازتاب این موضوع را می توان در درگیری های درونی رژیم، شدت گرفتن مبارزات روزمره کارگران و ناآرامی های سیاسی در فضای جامعه دید. شرایط عینی کنونی، قطعاً وقوع خیزش های آتی را، این بار با محوریت طبقه

دوره های بحران سرمایه داری، به تنهایی برای ایجاد و حفظ دستاوردهای انقلابی در جنبش پرولتری کافی نیستند. تعمیق بحران سرمایه داری در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، تنها می تواند به بلوغ شرایط عینی مبارزه انقلابی طبقه کارگر یاری رساند. در اهمیت این عامل کوچک- ترین تردیدی نیست، اما این موضوع به تنهایی برای دست یافتن به جهش هایی روبه جلو در مبارزه انقلابی کفایت نمی کند. مبارزه علیه سرمایه داری تنها زمانی می تواند موفقیت آمیز باشد که شرایط ذهنی انقلاب به موازات بلوغ شرایط عینی انقلاب پیش برود. پیشرفت در شرایط ذهنی انقلاب، نمی تواند محصول مستقیم و بلاواسطه شورش های خودانگیخته در جنبش های توده ای باشد. ارتقای سطح آگاهی انقلابی و سازمان طبقه کارگر تنها می تواند محصول فعالیت سازمانی مصمم، جدی و بابرنامه در درون طبقه کارگر و بر پایه بخش پیشتاز این طبقه باشد. برای تقویت عوامل مثبت و خنثی نمودن عوامل منفی در این مسیر، باید شرایط فعلی را از این زاویه نیز مورد بررسی قرار دهیم.

در شرایط کنونی، ما شاهد صدور فراخوان های متعددی از سوی محافل و گروه های مختلف برای سازماندهی در مسیر این هدف بوده ایم، ولی وقتی بحث به نوع سازمان و سبک کار سازمانی مورد نیاز می رسد، آن گاه می بینیم که تمامی این محافل و گروه ها کم و بیش به نوعی سردرگمی دچارند.

از سوی دیگر، شمار کسانی که به شکلی کلی بر نیاز طبقه کارگر به مبارزه و سازماندهی در سطح بین المللی پافشاری دارند، رو به رشد است. اما هنوز بسیار اندک اندک کسانی که برای رفع این نیاز، به این سؤال های مشخصی پاسخ می دهند که «چه باید کرد» و «چگونه». بنابراین موضوع تدارک برای بین الملل کارگری از سوی بسیاری از نیروهای چپ به آینده ای نامعلوم، که عملاً معنایی جز «هرگز» و «هیچ وقت» ندارد، موکول می شود و در بهترین

طریق آکسیون های حمایتی مورد پشتیبانی وسیع قرار گرفتند. در این آکسیون ها، مطالباتی نظیر بازگشت کارگران اخراجی UPS بر سر کار، به رسمیت شناخته شدن اتحادیه، و توقف بی‌عدالتی های روا داشته شده در حق آن ها، مطرح گردیدند. این آکسیون ها که از سوی اتحادیه های وابسته به «فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل» (ITF) سازماندهی شد، به قدری وسیع بود که کشورهایمانند آلمان، آرژانتین، لیتوانی، بلغارستان، استونی، لاتویا، اوکراین، سوئد، فنلاند، نروژ، اردن، فیلیپین، هنگ کنگ، تایلند و ژاپن را دربر می گرفت. در برخی از این کشورها، کارگران کار ادارات UPS را فلج ساختند، در برخی مکان ها خشم خود را به نمایندگان UPS نشان دادند، در برخی محل های دیگر در مقابل مراکز شرکت UPS صفوف اعتراضی شکل دادند و از این طریق شرکت را وادار به عقب‌نشینی هایی نمودند<sup>(۲)</sup>. همین مثال های به ظاهر کوچک از همبستگی بین المللی کارگران، نشان می دهد که اتحاد طبقه کارگر جهان تا چه حد برای پیشبرد مبارزات مهم است.

## ۳

به علاوه به دلیل سرکوب های سیستماتیک حاکمیت در طول سه دهه گذشته، جنبش کارگری در موارد متعددی یا به سوی رفرمیسم و مامشات چرخش کرده و یا نتوانسته است تجربیات و سنن انقلابی گذشته خود را (مثلاً تجربه شوراهای در اوایل انقلاب ۵۷) به نسل های جدید منتقل کند، به همین دلیل بی‌شک برای رشد و تقویت خود و کسب آمادگی برای دوره های پیش رو، به تجربیات مبارزاتی طبقه کارگر در سطح جهان نیاز پیدا خواهد کرد؛ این موضوع بدون ارتباط با متحدین واقعی جنبش کارگری ایران در سطح جهانی امکان ناپذیر است. پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی» تلاش دارد تا با ایجاد ارتباط میان تشکل های کارگری انقلابی کشورهای مختلف و جنبش کارگری در داخل ایران، نه فقط امکان

کارگر، در پی خواهد داشت. اما در صورت تداوم روال سال های گذشته، یعنی تشننت و افتراق نیروهای مارکسیست از یک سو و عدم تدارک برای ایجاد نطفه های اولیه حزب پیشتاز کارگری، این فرصت تاریخی نیز از میان خواهد رفت، و نتیجه، چیزی جز سرکوب شدیدتر، ایجاد جو رخوت، سرخوردگی، و در یک کلام عقبگرد نخواهد بود. اما تلاش برای تدارک و ایجاد بنیان های اولیه حزب طبقه کارگر، بدون اتکا به تلاش های بین المللی ناممکن است. به عبارت دیگر این وظیفه، که سال هاست بدون دستاورد چندانی همچنان بر دوش مارکسیست های انقلابی سنگینی می کند، ناگزیر باید به موازات تلاش برای یافتن متحدین بین‌المللی طبقه کارگر و ایجاد پایه های تشکیلات بین المللی انقلابی کارگری- همان طور که به اختصار در بالا اشاره شد- صورت بگیرد. اعتصابات کارگری گسترده و جدی در آینده نه چندان دور، بدون اتکا به متحدین بین المللی و همبستگی از سوی آن ها، به راحتی از سوی رژیم درهم خواهند شکست. برای روشن شدن اهمیت این امر، در این جا به ذکر نمونه هایی اکتفا می کنیم: چندی پیش، دولت «حزب عدالت و توسعه» (AKP) در ترکیه حق اعتصاب در صنایع هواپیمایی را ممنوع اعلام کرد. کارگران صنایع هواپیمایی در مخالفت با این ممنوعیت وارد عمل شدند و موفق گردیدند که صدها پرواز را لغو و متوقف کنند. این اقدام که تنها طی یک روز صورت گرفت، تکلیف را مشخص کرد و هشدار لازم را به دولت داد. در روز آکسیون، اتحادیه های اروپایی اعلام کردند که «چنان چه هواپیماهای ترکیه با شکستن اعتصاب در کشورهای ما فرود بیایند، ما اجازه بازگشت را به آن ها نخواهیم داد».

به همین ترتیب کارگران شرکت هواپیمایی باری UPS نیز که به دلیل متشکل شدن و آغاز یک اعتصاب غیرقانونی اخراج شده بودند، از سوی هم- طبقه‌ای های خود در سراسر دنیا تنها نماندند و از

اجتماعی داخل ایران و برای پرهیز از خُرده کاری یا انفعال، در چارچوب مارکسیسم انقلابی آموزش نظری و عملی ببینند. چرا که شرایط ایران به اندازه ای وخیم و بحرانی است که هر لحظه امکان بروز تحولات انقلابی و ایجاد زمینه بازگشت این نیروها به کشور وجود دارد. چنانچه نیروهای جوان مارکسیست در طی این دوره خود را به لحاظ نظری و عملی نساخته باشند، در چنین حالتی هرگز نمی توانند نقش یک کادر انقلابی و سازمانده را ایفا کنند. سازمان هایی که هر یک به لحاظ نظری و عملی دنباله روی سنن مارکسیسم انقلابی هستند، چنانچه به عنوان متحدین بین المللی جنبش کارگری ایران در راستای ایجاد بین المللی کارگری در ارتباط با یک دیگر قرار گیرند، قادرند به شکل هدفمند و برنامه ریزی شده این وظیفه را انجام دهند. بنابراین این وظیفه نیز، اگر قرار باشد به شکل سیستماتیک و متوالی صورت بگیرد، همچون موارد دیگر به تلاش ها و مبارزات بین المللی پیوند خورده است.

## ۵

آخرین موردی که جای دارد در این جا از آن صحبت کنیم، مسأله جنگ و موضع مارکسیست های انقلابی است که با خط اصلی نوشته حاضر، یعنی ضرورت تدارک برای ایجاد تشکیلات انقلابی بین المللی کارگری، به مثابه هدف اصلی و نهایی «احیای مارکسیستی»، پیوند دارد.

در طول یک سال گذشته به موازات تشدید جنگ سرد بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی، ما شاهد دو رویکرد در درون جامعه و نیروهای مختلف سیاسی-اجتماعی نسبت به مسأله جنگ بوده ایم؛ نخست رویکرد دفاع از جمهوری اسلامی و قرار گرفتن در این جبهه در صورت بروز جنگ؛ و دوم دفاع از حمله نظامی امریکا. موضع گیری اول تا حدی گسترده بوده است که حتی گروهی از «تروتسکیست» های سابق، طیف وسیعی

انتقال تجربیات و درس های مبارزاتی آن ها به بدنه جنبش کارگری ایران را فراهم کند، بلکه زمینه پشتیبانی عملی از جنبش کارگری داخل را- از طریق برگزاری آکسیون های اعتراضی، راه اندازی کمپین های دفاعی در حمایت از فعالین کارگری زندانی، اعمال فشار به واسطه نهادهایی همچون سازمان جهانی کار و سایر نهادهایی که رژیم جمهوری اسلامی به دلیل عضویت در آن ها، ملزم به رعایت تعهدات خود است، جمع آوری کمک های مالی و غیره- ایجاد کند.

## ۴

شرایط خفقان و سرکوب، و افزایش موج دستگیری و صدور احکام حبس های طولانی مدت برای فعالین کارگری و مارکسیست، منجر به خروج و در واقع تبعید ناخواسته بسیاری از این فعالین شده است. این موضوع دو پیامد منفی به دنبال داشته است: اول، بسیاری از پیشروان کارگری که به دلیل سال ها تلاش های مبارزاتی خود در داخل، از تجربیات ارزشمند و پیوندهای زیادی در درون جنبش کارگری برخوردار هستند، در عمل پس از خروج از کشور، پیوندهای خود با جنبش کارگری و امکان انتقال تجربیات و درس های گذشته را از دست می دهند. دوم، بسیاری از فعالین مارکسیست، به ویژه از نسل جوان، پس از خروج از کشور، یا منفعل می شوند و یا به دلیل فضای حاکم بر اپوزیسیون چپ خارج از کشور، در عمل به خُرده کاری روی می آورند.

در این شرایط، به شکل غیرقابل توصیفی اهمیت دارد که اولاً زمینه برای ایجاد و حفظ ارتباط بین پیشروان کارگری در تبعید، و بین آن ها و سایر پیشروان کارگری در درون جنبش کارگری داخل، و همچنین انتقال دوسویه تجربیات و درس ها میان آن ها، فراهم شود. و ثانیاً نیروهای مارکسیست جوان نیز تا حد ممکن برای دور نشدن از فضای سیاسی-



توده ها نیز توهامات زیادی به وعده های امپریالیسم آمریکا داشتند، اما نشان دادند که در صورت حضور یک رهبری انقلابی، فضای بالقوه بزرگی برای تشکیل یک «جبهه سوم» وجود دارد.

بنابراین در کشورهای نظیر عراق یا ایران، طبقه کارگر باید توده ها را به سمت تشکیل یک جبهه سوم مستقل- بدون حضور بورژوازی «خودی» در دفاع از «منافع ملی» و بدون امپریالیسم- هدایت کند. این یک جبهه متحد کارگران و تمامی زحمتکشان و اقشار تحت ستم جامعه است که نه فقط باید ضد امپریالیستی باشد، بلکه همچنین باید برای سرنگونی سرمایه داری از طریق مطرح کردن مطالبات انتقالی مانند کنترل کارگری، مبارزه کند.

این جبهه مستقل و حقیقتاً انقلابی از تمامی سازمان های چپ یا مترقی جهان خواهد خواست که با حمایت از آن ها، این جبهه را به یک آلترناتیو واقعی در مقابل دو گروه دیگر تبدیل کنند. مارکسیست ها به جای فراخواندن مردم به پیوستن به ارتش بورژوازی دست نشانده و ارتجاعی، باید از تمامی کارگرانی که به ارتش اعزام شده اند بخواهند که سلاح های خود را به سوی افسرانشان نشانه بگیرند، شورای سربازان را تشکیل دهند، توده ها را برای دفاع از کارخانجات و هم محلی های خود به سلاح مجهز سازند، مهارت های نظامی را در سطحی بالا به توده ها تعلیم دهند و جنگی انقلابی را علیه امپریالیسم و بورژوازی کشور خود هدایت کنند.

این راه واقعی مقابله با امپریالیسم و شکست آن، و صدا البته یک مطالبه دشوار و غیرمعمول است. پروژه بین المللی «احیای مارکسیستی» نیز در راستای همین خطوط تلاش کرده بود و خواهد کرد تا ضمن تدارک برای ایجاد تشکیلات انقلابی بین المللی، در جهت دستیابی به اهدافی که در بالا اشاره شد، برای ایجاد جبهه سوم نیز آماده شود. چرا که فقط متحدین انقلابی قادر هستند در شرایط بروز

از پاسیفیست ها و رادیکال های خرده بورژوا را که سراسیمه به برگزاری کمپین های «جنگ را متوقف سازید» و «دفاع از ایران» پرداخته بودند، تا به بهانه خطر جنگ سازش طبقاتی را ترویج و تبلیغ کنند، دربر می گرفت. اما رویکرد دوم، یعنی دفاع از جبهه امپریالیسم، که به طور کلی در خارج از کشور پایگاه وسیعی در اختیار داشت، شامل برخی سلطنت طلبان و دیگر نیروهای راست و افراطی می شد. با این حال در تمامی این سال ها مناقشه، خط اصولی مارکسیست های انقلابی، دفاع از یک «جبهه سوم» و تدارک نظری- عملی برای آن بوده است. به اعتقاد ما، در این مورد، سه اصل کمینترن (بین الملل سوم)- با کمی اصلاح و تعدیل- همچنان قابلیت انطباق خود را حفظ کرده است.

مهمترین فاکتور برای مارکسیست ها بایستی توسعه مبارزه طبقاتی، به ویژه مبارزه پرولتاریا، باشد. طبقه کارگر در این کشورها به مدت چندین دهه به اعتصابات توده ای یا حتی اعتصابات عمومی دست زده، تلاش نموده تا اتحادیه های کارگری و سازمان های مستقل خود را ایجاد کند، شوراها را کارگری را تشکیل داده، تولید را کنترل کرده است و غیره.

با توجه به مسیر استقلال این کشورها- استقلال از نقطه نظر قلمروی یک مستعمره که شامل ملیت های متنوعی می شد- مواردی همچون ستم ملی از سوی یک گروه قومی (مذهبی) مسلط و درگیری میان دولت های محلی با دولت مرکزی، پدیده ای قابل ملاحظه بوده است. «منافع ملی» یک دولت- ملت، در تقابل با ابتدایی ترین حقوق ملیت ها و هم چنین کارگران قرار دارد.

به همین خاطر است که به عنوان مثال، شکست رژیم بعثی در سال ۱۹۹۱ علامتی بود به شمار عظیمی از کردها و شیعه ها تا علیه حاکمیت شورش کنند. هرچند درست است که رهبری هر دو جنبش مذکور ضد انقلابی بود؛ به علاوه با وجود این که

متن پیش رو، مربوط به سخنرانی ای است که از سوی رفیق مازیار رازی طی نشست عمومی «احیای مارکسیستی» در لندن (به تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۳)، در مورد فعالیت های این پروژه و ضرورت آن در شرایط کنونی، ایراد شد و اکنون برای خوانندگان نشریه، به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است.

\*\*\*

**مجری برنامه:** کسانی که پروژه «احیای مارکسیستی» را بنا نهادند، جریان های همفکر سوسیالیستی هستند از فرانسه، ترکیه، ایران و همین جا-انگلستان- که خواهان ایجاد بحث میان جریانات سوسیالیستی در سطح جهانی می باشند.

مازیار رازی از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران که مهمان ما در انگلستان است، در این پروژه فعال بوده، و ما خواستیم که ایشان نظرشان را در این رابطه بیان کنند.

**مازیار رازی:** بله، با تشکر از شما رفیق - این به خود به خودی باید روشن باشد که چرا ما باید در این زمان، در این برهه از تاریخ مبارزات طبقاتی، مارکسیزم را احیا و بازسازی کنیم و به فعالیت بین المللی زندگی دوباره ببخشیم.

دلیل آن این است که برای توده های کارگر و زحمتکش تحت ستم در سطح جهان، کاملاً روشن است که نظام سرمایه داری بنا به ماهیت خود، به دنبال چپاول آن ها است؛ بانک ها هم به همین نحو، همان طور که پیش از پیش به دنبال بحران

جنگ احتمالی از طریق بسیج کردن نیروهای خود در سطح کشور، و دست زدن به اعتصاب های عمومی و مختل کردن سیستم، نیروی متخاصم کشور خود را تاحدّ زیادی وادار به عقب نشینی کنند.

**پانویس:**

\* <http://marxist.cloudaccess.net/>

(۱) برای بحث بیشتر در این مورد نگاه کنید به: «مسأله بین الملل»، ایف چاغلی، بخش اول و دوم، مندرج در نشریه میلیتانت، شماره های ۵۳ و ۵۴

(۲) نگاه کنید به مطلب «چرا همبستگی بین المللی کارگران ضروری است؟»، نوشته «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» (UID-DER)، مندرج در نشر همبستگی کارگری، شماره ۱، صفحه ۲۵

<http://nashr.de/n/n.shbke.htm>

(۳) مثلاً نگاه کنید به گزارش های متعدّد برگزاری آکسیون ها و کمپین های حمایتی «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه (نشر همبستگی کارگری، شماره ۱) از جنبش کارگری ایران و کمک های عملی آن ها به فی المثل قربانیان زلزله وان در ترکیه که شامل پناهندگان سیاسی ایرانی نیز می شده است.

(۴) در این مورد به مطالب نشر میلیتانت، شماره ۴، ویژه جنگ نگاه کنید:

<http://nashr.de/n/n.m/4.pdf>

کپ» به مشکل فقر در انگلستان اشاره کرده و نوشته بود که ۵۰۰ هزار نفر زیر خط فقر زندگی می کنند، یعنی حتی غذای کافی ندارند.

وضعیت امروز به این شکل است که آن ها با این وضعیت بحرانی، در حال چپاول مردم هستند و در نتیجه مردم به خیابان ها ریخته اند. در چنین دورانی، ما باید موضع خود را بازنگری کنیم.

مارکسیست های انقلابی، در ظرف ۳۰، ۴۰ سال گذشته باید خود را آماده می کردند، به خصوص تروتسکیست ها که باید به طور مداوم برای انقلاب سوسیالیستی آماده شوند. در دوران رخوت، ما وظیفه داریم از فرصت استفاده و خود را آماده کنیم.

اما اکنون که میلیون ها نفر به خیابان ریخته اند، هیچ گونه رهبری ای وجود ندارد. در نتیجه بسیار روشن است که انقلابیون چپ هم در بحران فرو رفته اند. در غیر این صورت، ما می بایست می توانستیم میلیون ها نفر از مردمی را که به خیابان ها ریختند رهبری کنیم. ما باید می توانستیم انقلابات را رهبری کنیم، شرایط پیشا-انقلابی را در بسیاری جاها رهبری کنیم... اما مارکسیست ها و تروتسکیست ها غایب اند، کاملاً غایب اند و هیچ نشانی از رهبری آن ها نیست... آن ها حتی خود را هم نمی توانند رهبری کنند. دائم در حال مشاخره هستند، تجزیه می شوند: نگاه کنید به وضعیت کنونی SWP. این سازمان های بزرگ و گسترده «تروتسکیستی» که قرارست مثلاً رهبری کنند، میدان را برای آنارشویست ها خالی گذاشته اند و هیچ جایی حضور ندارند. در عوض یا مشغول ساخت «انترناسیونال» های جعلی هستند (مثل ده ها گروه بدون برنامه مانند IS و IMT) و یا سر خود را پایین انداخته اند و مشغول کارهای روزمره خود هستند.

در نتیجه وقت آن رسیده که ما درباره این وضعیت تجدید نظر کنیم. امروز ما به عنوان مارکسیست نمی توانیم چشم خود را نسبت به قیام هایی که رخ داده،

نئولیبرالیزم از سال ۲۰۰۸ به این سو عیان شد، در پی چپاول آن ها می باشند.

طی چند سال گذشته، صدها، هزارها و میلیون ها نفر از توده ها برای این که در مقابل این حرکت آشکار بایستند، به خیابان ها ریخته اند. هفته پیش در ترکیه بود و هنوز هم ادامه دارد، پیش از آن در یونان بود و همین طور ادامه دارد: در اسپانیا، ایتالیا، حتی آمریکا، خاورمیانه، آفریقای شمالی... شورش ها، انقلابات در سطح جهانی.

پس این سؤال مطرح است که چرا هیچ گونه انقلاب سوسیالیستی رخ نمی دهد؟

برای ما سوسیالیست ها در نتیجه بلافاصله این سؤال مطرح می گردد که چرا هیچ گونه انقلاب سوسیالیستی نمی شود؟

در این دوران که سرمایه داری- هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی- در بحران بسیار عمیقی فرورفته، دولت به روشنی پشت این اقلیت یک درصدی آمده است و از بانک ها دفاع می کند، سیاست های تضییعی را پیاده می کند و می خواهد که میلیون ها انسان زحمتکش بهای اشتباهات آن ها را بپردازند... و بعد اقدام به دزدی قانونی و چپاول مردم می کنند، مثل «بانک بارکلی» و «HSBC». سپس با تغییر مدیریت و برداشتن یک فرد از مقامش و کاهش دویست، سیصد هزار پوندی از حق الامتیاز و گذاشتن فرد دیگری به جای او، مسأله را ماست و مالی می کنند.

اتفاقاً من هفته پیش همین جا وقتی سوار مترو بودم، چشمم به روزنامه مجانی «مترو» افتاد. در آن آمده بود که این ها مبلغ ۵۰۰ هزار پوند را به عنوان حق الامتیاز بین مدیریت پنج بانک تقسیم کرده بودند. این روزنامه از آن جا که مجانی است، توسط صدها هزار عابر در روز خوانده می شود. طنز مسأله این جاست که روز بعد در مقاله دیگری در «آپزفم و

شکست معدنچیان در همین کشور (انگلستان)، جوّ رختی را به وجود آورده و با اقداماتی در سایر کشور جوّ گیج کننده ای ایجاد کرده بود که همه را مبهوت کرده بود.

اما حالا وضع تغییر کرده و ما همه باید طرز برخورد خود را تغییر دهیم. از این رو این پروژه به وجود آمد که با کارهای سایر سازمان ها متفاوت خواهد بود. ما مدافع ساختن بین الملل ساختگی نیستیم. ما نمی خواهیم چشمان خود را به شرایط کنونی ببندیم. پس این پروژه می خواهد نگاهی دوباره به مارکسیزم داشته باشد.

از سال ها پیش مسأله اصلی و مرکزی ما هم این بود که: تروتسکیزم چه مشکلی دارد؟ این «مارکسیست های انقلابی» کجا هستند؟ چرا آن ها نظریات ابتدایی مارکسیزم را هم تغییر داده اند؟! برای مثال، نگاهی به SWP می اندازیم (چون قبلاً از این ها نام بردیم، در غیر این صورت، این ها بیشترشان هم همین طورند)، این گروه دست آخر سر از جبهه یکی از ارتجاعی ترین رژیم ها، رژیم ایران، درآورده و با عناصر حزب الله در خیابان های لندن دیده می شوند. در نتیجه یک چیزی واقعاً باید در رابطه با نظرات این «مارکسیزم» خراب باشد. این مارکسیزم نیست، اگر در پایان این تحلیل ها برویم و در جبهه یک رژیم ارتجاعی قرار بگیریم و با عناصر ارتجاعی حزب الله یک شکل فعالیت بگذاریم و جبهه متحد بسازیم! بنابراین، این نوع فعالیت که از این تئوری ها بیرون آمده، توسط یک چنین به اصطلاح تئورسین هایی، نشان می دهند که در حقیقت، بحران تئوری هم وجود دارد که ما می باید احیا کنیم. ما باید از ابتدایی ترین تئوری ها شروع کنیم. ما می باید در واقع از «مانیفست کمونیست» شروع کنیم و ببینیم که چه درس هایی از گرایش های مارکسیستی در کل تاریخ مبارزه می توانیم بگیریم و ببینیم چه اصولی از تروتسکیزم، از اصول ابتدایی لنینیزم می یابیم. حتی مفهوم سازماندهی لنینیستی تغییر کرده است.

ببندیم و مردم را در خیابان ها رها کنیم... نوجوانان ۱۶، ۱۷ ساله همین دو سال پیش بود که به خیابان ها ریختند و روی دیوارها نوشتند «انقلاب»، «سوسیالیزم»... بدون هیچ گونه آموزشی! این نشانه فقدان رهبری در سطح جهانی است.

البته هیچ گونه راه حل فوری برای این مسأله وجود ندارد. ما آرزو می کردیم که امروز کمینترن داشتیم. کمینترنی که با انقلاب روسیه در مقیاس جهانی تأسیس شد. اما من به شما اطمینان می دهم که شرایط عینی، امروز در سطح جهانی آماده انقلابات سوسیالیستی است و این کمبود رهبری باعث شده است که ما بنشینیم و همین کارهایی را که ۳۰، ۴۰ سال است انجام داده ایم ادامه بدهیم.

به این ترتیب، این پروژه «احیای مارکسیستی» از درون این وضعیت عینی بیرون آمده است. ما در این جا می گوئیم که ما نمی توانیم بحران رهبری را فوری حل کنیم، ما نمی توانیم یک سازمان بین المللی در مقیاس جهانی را که بتواند انقلاب را رهبری کند، همین حالا ایجاد کنیم. اما چیزی که می توانیم بگوئیم این است که ما می توانیم بازنگری بکنیم ... درباره قدم هایی، قدم هایی بسیار کوچک که می توانیم برای ساختن «بین الملل انقلابی» برداریم، بحث کنیم. این است ایده «احیای مارکسیستی»... این یک پروژه است، سازمان نیست، گرایش نیست... تنها یک پروژه است که می خواهد فکر بازنگری را احیا کند.

این که خواهیم این طرف یا آن طرف دنبال افرادی بگردیم که از گروه های دیگر جدا شده اند- مثلاً یک نفر از IS، یک نفر از SWP و غیره- در این دوران فایده ندارد. این کار برای دوران رخوت خوب بود و در ضمن خیلی هم خسته کننده و بی حاصل است و کمتر کسی علاقه دارد که در آن درگیر شود. این نوع فعالیت ها به درد دوران اولیه نئولیبرالیزم می خورد که سرمایه داری مشغول ایجاد رفرم هایی بود؛ دوره ای که نئولیبرالیزم با

امپریالیزم، مسأله ساختن حزب تا حدودی شروع کرده ایم. می خواهیم که هر چه زودتر یک بولتن داخلی داشته باشیم. ما در عین حال می خواهیم یک نشریه، یک نشریه مشترک داشته باشیم که عقاید و بحث هایمان را بتوانیم به سطح گسترده تری بکشانیم (تا به دست هر کسی که تمایل داشت برسد).

با بازنگری و بازسازی نظریات مارکسیستی خود و به وسیله فعالیت های مشترک در زمینه های مختلف در مقیاسی جهانی، می توانیم بر همدیگر تأثیر بگذاریم و با هم بهتر رابطه برقرار کنیم، درباره سایر کشورها تدریجاً بیشتر آشنا شویم. تدریجاً شروع به ساختن یک گرایش مارکسیستی حقیقی، یک گرایش بین المللی کنیم که بتواند یک گرایش بین الملل مارکسیستی حقیقی را برای سال های درازی در آینده رهبری کند.

یک سازمان بین المللی حقیقی که خود را برای انقلابات، برای انقلاب جهانی، برای انقلاب در ضعیف ترین نقاط جهان - مثل ایران، مصر، تونس، و مانند این ها - به عنوان دستور روز آماده می کند.

این بحران های عمیق در هر یک از این کشورها هر لحظه می تواند طغیان را گردد. مسأله بر سر آماده کردن و تدارک رهبری این انقلابات است. دومین انقلاب سوسیالیستی خود را در جهان ایجاد کنیم. بعد از روسیه، هیچ انقلاب سوسیالیستی دیگری پیش نیامده است. در حال حاضر ما عملاً در وضعیتی هستیم که اگر سازماندهی کامل داشته باشید، می توانیم در یک کشور، دومین انقلاب سوسیالیستی را شاهد باشیم.

اگر انقلابی با رهبری طبقه کارگر، رهبری مارکسیست های انقلابی در هر یک از این کشورها پیش آید، مانند زمین لرزه ای دنیا را تکان خواهد داد، مانند انقلاب روسیه، وقتی که در روسیه انقلاب شد، میلیون ها انسان، میلیون ها کارگر با آن اعلام همبستگی کردند و خیلی از انقلاب ها مانند انقلابات

تمام این گروه ها و سازمان ها، تظاهر به در دست داشتن رهبری انقلاب جهانی می کنند، آن هم بدون داشتن حتی ۵ کارگر در یک کارخانه و بدون این که حتی یک اعتصاب را سازماندهی کرده باشند. این در حقیقت همان برخورد ارتجاعی با مفهوم لنینیستی حزب است. آن ها درک غلطی دارند. این نوع سازماندهی، استالینیستی است، ولی تظاهر به لنینیستی بودن می کند؛ اما نیست!

ما البته می باید آن را هم بررسی کنیم. بنابراین با این نظریه درباره «احیای مارکسیستی» ما همزمان دو چیز می خواهیم: اول به یک فعالیت و سازماندهی مشترک برسیم، نگاه کنیم و ببینیم چه چیزی در اطراف ما می گذرد و از روزمرگی خودداری کنیم. بله، در هر کشور ما بر حسب عادت یک سلسله فعالیت هایی داریم، اما باید به این هم توجه کنیم که در اطرافمان چه می گذرد، سعی کنیم خودمان را به قیام های توده ای در مقیاس جهانی مرتبط کنیم: خاورمیانه و جاهای دیگر و ببینیم چه راه حل هایی را می توانیم برای حل بحران موجود بیابیم. دوم و هم زمان که فعالیت های مشترک سیاسی می گذاریم، دور هم بنشینیم، بحث کنیم و تمام نظریات در مارکسیزم، لنینیزم، تروتسکیزم و هر چه که از تجربیات قبل خود داریم را بازنگری و بازسازی کنیم و به نظریات واقع بینانه تر و بهتر برسیم و مارکسیزم را تکامل بدهیم. چرا که مارکسیزم یک تئوری دگم نیست که ما برای همیشه نگاه داریم و برای هر کاری مانند یک فرمول بیرون بکشیم؛ ما باید آن را توسعه بدهیم. ما می باید آن را با وضعیت روز تطبیق بدهیم. بنابراین، ما به این نتیجه رسیده ایم که در حالی که با سایر سازمان ها ملاقات می کنیم - که در حال حاضر ۴ یا ۵ سازمان هستند - و هر کدام از این کشورها و سازمان ها به علت مشکلات موجود در کشورشان، در سطح خاص خود می باشند، ما می خواهیم با آن ها در زمینه تئوری هایمان بحث داشته باشیم؛ ما بحث هایی را در زمینه

## آغاز به کار «احیای مارکسیستی»

بحران بزرگ اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹، باری دیگر بی‌مایگی بورژوازی حاکمه در تمامی کشورها و هم‌چنین بنیان سست نظام سرمایه‌داری جهانی را به نمایش گذاشت. در همان حال که پیامدهای این بحران ادامه دارد (حتی در کشورهایی که رسماً مرحله رکود را پشت سر گذاشته‌اند)، به کارگیری برنامه‌های ریاضت اقتصادی و سایر «راه‌حل»‌های ارائه شده از سوی بورژوازی، به ایجاد نارضایتی‌های عمیق در بین بخش‌های عظیمی از توده‌های مردم منجر شده است.

اما بحران اقتصادی سرمایه‌داری و مشکلات سیاسی پیش روی بورژوازی، به موازات خود دو بحران دیگر را نیز به وضوح نشان دادند:

نخست، سازمان‌های توده‌ای سنتی طبقه کارگر - چه احزابی که صفات «سوسیالیستی» و «کارگری» و «دموکرات» را به دنبال نام خود یدک می‌کشند و چه آن دست اتحادیه‌های کارگری که نسل‌ها نسل نماینده طبقه کارگر بوده‌اند - تمایلی به بسیج صفوف خود برای مقابله با یورش بورژوازی به طبقه کارگر و خانواده‌های آنان نداشته و یا اصولاً قادر به انجام چنین کاری نبوده‌اند.

دوم، سازمان‌های مختلف «انقلابی»، «مارکسیستی» یا «تروتسکیستی» که چندین قرن مقابله با سیاست‌ها و ساختارهای بوروکراتیک سازمان‌های توده‌ای سنتی را در کارنامه خود دارند، با وجود ادعاهای خود مبنی بر درک تئوریک و تلاش برای کسب رهبری پیشروی کارگری، در عرصه مبارزه علیه حملات سرمایه‌داری یا اساساً غایب بوده‌اند و یا حضوری ناچیز و حاشیه‌ای داشته‌اند.

در همان حال که رهبران رفرمیست و حتی «انقلابی» در بحران‌های خود فرو رفته‌اند، توده‌های مردم مجبورند تا به مبارزات خودشان دست

آلمان در سال‌های ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۳ - که البته به دست سوسیال‌دموکراسی به شکست کشیده شدند - تحت تأثیر انقلاب روسیه موفقیت آمیز گشت.

در حقیقت وقوع انقلاب در انگلستان، که در حال حاضر چندان به نظر نمی‌رسد، می‌تواند به سرنوشت انقلابات کشورهای دیگر منوط گردد. اگر مثلاً انقلاب سوسیالیستی در ایران صورت پذیرد، می‌تواند شرایط انقلابی خیلی از کشورهای دیگر را هم فراهم آورد.

اگر ما رهبری درستی داشته باشیم و اگر ما نظرات ابتدایی مارکسیزم را درک کنیم و اگر ما آن‌ها را به کار گیریم و در میان کارگران و اقشار تحت ستم نفوذ داشته باشیم، بعد می‌توانیم امیدوار باشیم که به تغییری که سال‌هاست برایمان یک رویا شده، برسیم. این یک امکانی است که اگر ما راه را درست رفته باشیم، می‌تواند واقعیت پیدا کند.

از طرف دیگر، ما با سازمان‌های دیگر بحث داریم که اگر شما می‌خواهید کارهای روزمره خود را ادامه دهید، اگر در حال حاضر ۲۰۰ نفر عضو دارید، در پنجاه سال یا صد سال دیگر تعدادتان به ۲۵۰ نفر می‌رسد و به این نحو هرگز نمی‌توانید انقلاب بکنید، و این روش صحیح ساختن یک سازمان یا روش صحیح آماده شدن برای انقلاب نیست.

بنابراین این است راه حل البته با سایر سازمان‌ها در مقیاس جهانی این بحث را هم داریم که اگر شما روش بهتری را می‌دانید، معرفی کنید؛ ما گوش می‌دهیم و در فعالیت‌ها سهیم خواهیم شد. اما اگر ندارید، لااقل این را (که ما پیشنهاد می‌کنیم) بسازید.

این پروژه به این شکل است که گفته شد، به منظور ساختن یک گرایش (مارکسیستی) انقلابی برای آینده.

احیای یک سازمان بین‌المللی که قادر به برخورد با تمامی وظایف مهم پیش روی طبقه کارگر باشد، به مدت چندین دهه مهم‌ترین هدف جنبش ما بوده است.

ما به عنوان مارکسیست‌های انقلابی، و به منظور ادای سهمی در این احیای ضروری مارکسیزم، نمی‌توانیم بدون داشتن ساختار سازمانی و برنامه‌ای که تجربیات گذشته را بیان و مداخله‌گری‌های جدید را هدایت می‌کند، دست به عمل بزنیم. بنابراین ما از پیش نام این ساختار دست‌یابی به وظایف خود را کمیته احیای مارکسیستی (Committee for Revival- CMR Marxist) گذاشته ایم و تمامی سازمان‌ها و افراد مارکسیست انقلابی را به همکاری جهت تحقق این استراتژی حیاتی فرامی‌خوانیم.

پروژه احیای مارکسیستی MR، اساساً از گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران (Iranian Revolutionary Marxists' Tendency) و تعدادی دیگر از رفقا در سطح بین‌المللی تشکیل می‌شود که خود را بر مبنای تجارب بلشویزم در انقلاب روسیه؛ اسناد چهارکنگره نخست کمینترن؛ و بین‌الملل چهارم، مارکسیست انقلابی می‌دانند. هدف کمیته، آماده ساختن طبقه کارگر جهانی برای انقلابی سوسیالیستی است. احیای مارکسیستی، نه یک گرایش بین‌المللی و نه یک سازمان است؛ احیای مارکسیستی، کمیته‌ای است با هدف دست‌یافتن به توافق بر سر ساختن یک سازمان بین‌المللی، در حال ارائه پلاتفرمی برای بحث با سایر سازمان‌ها و فعالین است و امید دارد که بتواند با تمامی کسانی که به اصول کلی آن علاقه‌مندند، به بحث آزاد بپردازد. نظریات، اخبار و گزارشات احیای مارکسیستی را می‌توانید از وب‌سایت احیای مارکسیستی پیگیری کنید.

پروژه احیای مارکسیستی (MR)

۲۴ ژوئن ۲۰۱۱

بزنند: اعتصاب در سراسر اروپا، تظاهرات دانشجویی در بریتانیا، شورش‌های شمال آفریقا و خاورمیانه و غیره. در شرایطی که رهبران رفرمیست هیچ‌گونه کارزاری برای مبارزه ارائه نمی‌کنند و بدتر از آن، حتی علیه رفرم‌اقداماتی می‌کنند، توده‌ها روش‌های جدیدی برای کنار زدن رهبران سنتی یافته و بنا به ابتکارات خود برای مبارزه در سراسر دنیا به خیابان‌ها آمده‌اند. بحران کنونی سرمایه‌داری، بارقه‌های بسیج میلیون‌ها نفر از مردم سراسر جهان را علیه ابزارهای سیاست ریاضتی روشن کرده است؛ سیاست‌هایی که بورژوازی گمان می‌کند به تثبیت نظام سرمایه‌داری منجر می‌شود.

در این بین اما رهبری "انقلابی" - حتی بهترین آن- نشان داده است که برای رهبری کارگران، استثماری‌شدگان و توده‌های تحت ستم به اندازه لازم به تدارک سازمانی، تئوریک و سیاسی نپرداخته است. حضور داشتن در صف مقدم کارزارهای دفاعی یا گروه‌های فشار کافی نیست. ما باید هم خود و هم توده‌ها را به سوی بازسازی یک سازمان انترناسیونال انقلابی بر پایه مبارزات بلشویسم و کمینترن علیه تمامی رفرمیست‌ها و شرکا، و هم چنین بر پایه تجارب بعدی سازمان بین‌المللی "اپوزیسیون چپ"، برای دفاع از اصول و برنامه این سنت آماده سازیم.

هرچند بنانهادن بین‌الملل چهارم و تدوین برنامه انتقالی را می‌توان به حق یکی از دستاوردهای بزرگ مارکسیزم پس از انحطاط دولت کارگری شوروی دانست، با این وجود ما نمی‌توانیم تنها به احیای این دو بسنده کنیم. درست همان‌طور که مبارزات طبقه کارگر در طول ۷۰-۷۵ سال گذشته ادامه یافته است، مبارزه طولانی برای دستیابی به اهداف سازمانی، تئوریک و سیاسی جدید هم ادامه می‌یابد.

# معرفی پروژه «احیای مارکسیستی»



گرایش مارکسیست های انقلابی

ایران

(میلیتانت)

۱۳ مرداد ۱۳۹۲